

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 22, No. 6, Summer 2022, 61-80
Doi: 10.30465/CRTLS.2021.35625.2196

A Critical Review of the Book

Language, Mind and Culture: A Practical Introduction

Saleh Tabatabai*

Arsalan Golfam**

Abstract

Because of its clear presentation of topics, comprehensive scope and its illustrative application of theories, “Language, Mind and Culture: A Practical Introduction” by Zoltán Kövecses has secured its place as a textbook of Cognitive Linguistics. That is why the book has been translated into Persian. However, its erroneous Persian translation has not managed to preserve the original book’s merits and has sometimes misinformed or even misled the reader. Most of the problems with the Persian translation constitute formal defects, including conspicuous misspellings and wrong equivalents for proper nouns, and content mistakes, including wrong renderings of general and technical terms and incorrect translations that produced vague or even unintelligible sentences. After giving a broad outline of the original and its contents, the present review has enumerated the various types of the defects in its Persian translation with numerous examples in order to illustrate and correct some of its critical flaws and also to put forward a proposal for the total revision of the translation.

Keywords: Cognitive Linguistics, Zoltán Kövecses, Language, Mind, Culture

* PhD Student of Cognitive Science, Cognitive Linguistics, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran
(Corresponding Author), saleh.tabatabai@modares.ac.ir

** Associate Professor of Linguistics, Linguistics Department, Tarbiat Modares University, Tehran,
Iran, golfamar@modares.ac.ir

Date received: 03/04/2022, Date of acceptance: 02/08/2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

نقدی بر کتاب زبان، ذهن و فرهنگ: مقدمه‌ای مفید و کاربردی

صالح طباطبایی*

ارسلان گل‌فام**

چکیده

کتاب *زبان، ذهن و فرهنگ: مقدمه‌ای مفید و کاربردی* اثر زولتان کووچش همچون متنی درسی در زبان‌شناسی شناختی به دلیل بیان روشن مطالب، جامعیت موضوعی و توجه خاص به ابعاد کاربردی نظریه‌های زبان‌شناسی شناختی از جایگاه ویژه‌ای در این رشته برخوردار شده است. با این همه، ترجمه فارسی این کتاب بر اثر وجود مشکلات گوناگون و پرشماری در آن نه تنها مزیت‌های آشکار این کتاب را چنان که باید حفظ نکرده، بلکه گاه به دلیل بروز پاره‌ای از اشتباهات خطیر در آن، نارسا و حتی گمراه‌کننده بوده است. عمده مشکلات این ترجمه فارسی عبارتند از لغزش‌های صوری (شامل غلط‌های املائی و ضبط نادرست اسامی خاص) و اشتباهات محتوایی (شامل برگردان نادرست واژه‌های تخصصی و غیرتخصصی، اشتباهات آشکار در برگردان فارسی جملات و برگردان‌های مبهم و گاه نامفهوم). نقد حاضر، پس از معرفی اجمالی اصل اثر و ذکر ویژگی‌های بارز آن، یکایک مشکلات ترجمه فارسی آن را، با ذکر نمونه‌هایی چند از هر یک، برشمرده است تا افزون بر ذکر برخی از مهم‌ترین کاستی‌های این ترجمه و اصلاح آن‌ها، پیشنهادی مبنی بر بازنگری کلی و فراگیر در این ترجمه فارسی ارائه کند.

کلیدواژه‌ها: زبان‌شناسی شناختی، زولتان کووچش، زبان، ذهن، فرهنگ

* دانشجوی دکتری علوم شناختی، زبان‌شناسی شناختی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران، (نویسنده مسئول)،
saleh.tabatabai@modares.ac.ir

** دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران،
golfamar@modares.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۱۱



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه

کتاب‌های زولتان کووچش (Zoltán Kövecses) (۱۹۴۶-)، استاد زبان‌شناسی دانشگاه اتوش لوراند (Eötvös Loránd University) در بوداپست مجارستان، درباره زبان‌شناسی شناختی و زیرنظریه‌های آن به دلیل بیان روشن مطالب و اتکا بر مثال‌های فراوان کاربردی از آثاری‌اند که جای خود را همچون متون اصلی این رشته گشوده‌اند. از این رو، جای شگفتی نیست که بسیاری از این آثار در سالیان اخیر به زبان فارسی ترجمه شده باشند. در این میان، از کتاب سودمند کووچش با عنوان *زبان، ذهن و فرهنگ: مقدمه‌ای کاربردی* (*Language, Mind and Culture: A Practical Introduction*) (۲۰۰۶) نیز -که به کوشش انتشارات دانشگاه آکسفورد منتشر، و سپس همچون یکی از منابع اصلی درس «زبان، شناخت و فرهنگ» در دوره دکتری زبان‌شناسی شناختی در دانشگاه‌های کشورمان معرفی شده- ترجمه‌ای فارسی به انتشار درآمده است. این کتاب، چنان‌که از عنوانش برمی‌آید، کوششی کاربردی به منظور برقراری پیوند میان قلمروهای زبان‌شناسی، علوم شناختی و مردم‌شناسی است. نویسنده کوشیده است تا از منظر زبان‌شناسی شناختی این سه قلمرو به‌ظاهر جداگانه را با یکدیگر درآمیزد و از این رهگذر توضیح دهد که آدمیان چگونه به واسطه زبان و بر پایه قابلیت‌های شناختی خود می‌توانند مفهوم‌سازی کنند و بدین طریق از درون و در میان فرهنگ‌ها به مفاهیم با یکدیگر بپردازند. کووچش درباره هدفی که در این کتاب در پی آن است چنین می‌نویسد:

در این کتاب نشان خواهیم داد که می‌توان، بر پایه یافته‌های زبان‌شناسی شناختی چند دهه گذشته، وصف یک‌پارچه‌ای نه فقط از معنای زبان‌شناختی بلکه همچنین از معنا در گستره وسیعی از پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی ارائه داد. این نکته را پیش‌خواهم کشید که زبان‌شناسی شناختی بسی بیش از آنچه معمولاً بسیاری -هم از درون این رشته و هم از بیرون آن- می‌پندارند اقدام بی‌باکانه فراگیر و جامعی است. وانگهی، مدعی خواهم شد که توصیف جامع «معنا» در بسیاری پدیده‌های زبانی و فرهنگی -که بناست در فصول آتی ارائه شود- از اساس مبتنی بر ظرفیت‌های شناختی‌ای است که آدمیان، در مقام فهم‌کنندگان و تولیدکنندگان زبان، مستقل از توانایی‌شان در کاربرد زبان دارند. (۲۰۰۶: ۲۴)

در فصل آغازین کتاب، دو دیدگاه عین‌گرا (objectivist) و تجربه‌گرا (experientialist) در برابر هم سنجیده و خصوصیات هر یک به تفصیل برشمرده شده‌اند. در واقع، فصل نخست، به تعبیری، دعاوی کلی نویسنده را بر ضد دیدگاه عین‌گرا در بردارد: (۱) فرایندهای ذهنی (توجه، تمرکز، حافظه، حل مسئله و...) در پردازش پدیده‌های زبانی و غیرزبانی عمدتاً یکسان‌اند. (۲) واقعیت از آغاز ساختارمند نیست، بلکه واقعیت بر ذهن فروافکنده می‌شود، و ذهن آن را به واسطه فرایندهایی شناختی، چون مقوله‌بندی و استعاره‌های مفهومی، خلاقانه بازمی‌آفریند. بخش عمده‌ای از این بازآفرینی ناشی از نظام زبان است. پس زبان می‌تواند بر نحوه اندیشه تأثیر گذارد (نسبیت زبانی). (۳) نمی‌توان همواره معنای مقوله‌ها را با تعاریف مبتنی بر شروط لازم و کافی دریافت. (۴) ادراک آدمی بدن‌مند است: درخت را «ایستاده» تجربه می‌کنیم زیرا بدن خود را ایستاده می‌یابیم؛ درخت را «بلند» تجربه می‌کنیم زیرا بلندی‌اش را با قامت انسان می‌سنجیم. (۵) زبان پیمانۀ مستقل و خودمختاری در ذهن نیست، بلکه میان قوه نطق و سایر قوای شناختی پیوند وثیقی برقرار است. (۶) تعبیر (construal) خاص کاربر زبان از موقعیت است که صدق جمله را تعیین می‌کند، نه تناظر جمله با موقعیت. و... این‌ها بخشی از دعاوی اصلی نویسنده‌اند که می‌کوشد آن‌ها را در خلال فصول بعدی کتاب به کرسی نشاند. بر این اساس، عمده سرفصل‌های بعدی شامل این مباحث و نظریه‌ها می‌شوند: نظریه‌های مقوله‌بندی و نظریه سرنمون (prototype theory)، فرضیه سپیر-وُرف (Sapir-Whorf Hypothesis) و نسبیت زبان‌شناختی، رده‌بندی و نظریه شناختی «سطح پایه» ایلینور رُش (Eleanor Rosch)، معناشناسی قالب‌بنیاد فیلمور (Charles J. Fillmore)، مجاز مرسل همچون فرایندی شناختی، نظریه استعاره مفهومی بدن‌مند لیکاف و جانسن، ابعاد تنوع درون فرهنگی و میان‌فرهنگی استعاره و مجاز، طرح‌واره‌های تصویری، فضاهای ذهنی، نظریه تلفیق مفهومی فوکونیه (Gilles Fauconnier) و ترنر (Mark Turner) و سازوکار آن، و، سرانجام شمه‌ای از خطوط اصلی دستور شناختی رونالد لنگاکر. (Ronald Langacker) بدین ترتیب، به نظر می‌رسد که کتاب زبان، ذهن و فرهنگ در هفده فصل سراسر قلمرو زبان‌شناسی شناختی معاصر را به اختصار و گاه با تفصیل بیش‌تر مرور کرده باشد. آنچه به این بررسی فراگیر اهمیت می‌بخشد شیوه کاربردی ارائه نظریه‌ها در این کتاب است. کوچش در کتابش به نظرپردازی محض بسنده نمی‌کند، و هر بحث نظری را با مثال‌های متعدد و گویایی از پژوهش‌های کاربردی توضیح می‌دهد. تمرین‌های متنوع و پرسش‌های گاه چالشی در پایان هر یک از فصول کتاب این جلوه کاربردی کتاب را

دوچندان می‌سازد. با این همه، شاید در این کتاب جای آن بود که به پژوهش‌های عصب‌روان‌شناختی‌ای که در دهه اخیر، در برخی از زمینه‌های مرتبط، چون استعاره‌های مفهومی بدن‌مند، انجام شده‌اند نیز اشاره‌ای می‌شد (در این باره مثلاً بنگرید به Boot and Aziz-Zadeh et al, 2006; Pecher, 2010).

کوتاه سخن آن‌که کتاب *زبان، ذهن و فرهنگ*، با داشتن خصوصیات متمایزی که به پاره‌ای از مهم‌ترین آن‌ها اشاره شد، می‌تواند متن درسی مناسبی برای آشنایی دانشجویان زبان‌شناسی شناختی با نظریه‌ها و مباحث اصلی این رشته باشد. بنابراین، بی‌دلیل نیست که این اثر کاربردی در سال‌های اخیر به قلم یکی از مترجمان باسابقه به فارسی برگردانده شده است. در این نوشتار به نقد و بررسی این ترجمه فارسی با عنوان *زبان، ذهن و فرهنگ: مقدمه‌ای مفید و کاربردی* به قلم آقای جهان‌شاه میرزاییگی که چاپ نخست آن در پاییز ۱۳۹۵ از سوی انتشارات آگاه روانه بازار شده است می‌پردازیم.

این ترجمه فارسی، که از این پس آن را به اختصار «ترجمه» می‌خوانیم، با وجود این مزیت که تا کنون یگانه برگردان فارسی کامل کتاب *زبان، ذهن و فرهنگ* بوده است و به رغم کوشش ارزنده مترجم آن برای ارائه برگردانی روان و خوش‌خوان، به لحاظ صوری و از نظر دقت و صحت محتوایی مشکلات مختلفی دارد. اما مشکل بزرگ‌تر آن است که اتکای شماری از دانشجویان زبان‌شناسی شناختی به این ترجمه موجب شده است که گاه اشتباهات بزرگی حتی به درون اصطلاحات رایج میان برخی از دانشجویان این رشته وارد شود، چنان‌که پس از این به آن اشاره خواهد شد. عمده مشکلات این ترجمه را می‌توان به‌اجمال چنین خلاصه کرد: لغزش‌های صوری شامل غلط‌های املائی، و ضبط نادرست اسامی خاص؛ و اشتباهات محتوایی شامل برگردان نادرست واژه‌های تخصصی و غیرتخصصی، اشتباهات آشکار در برگردان فارسی جملات و برگردان‌های مبهم و گاه یکسره نامفهوم.

۲. بررسی جنبه‌های صوری ترجمه

شاید یکی از آشکارترین جنبه‌های برخوردارنده «ترجمه» لغزش‌هایی باشد که در ابعاد صوری آن به وقوع پیوسته‌اند. این لغزش‌ها گاه چنان واضح به نظر می‌رسند که خواننده را به این گمان می‌اندازند که نکند متن فارسی، پیش از چاپ آن، به کم‌ترین ویرایش صوری یا حتی

ساده‌ترین نمونه‌خوانی سپرده نشده باشد. نومیدکننده‌تر آن است که چنین اشتباهات آشکاری خواننده نکتہ‌سنج را یکسره به صحت و دقت متن ترجمه بدگمان می‌سازند. این بدگمانی به‌زودی با درنگ بیش‌تر در محتوای ترجمه تقویت می‌شود، چنان‌که تفصیل آن پس از این خواهد آمد. دو دسته از شاخص‌ترین لغزش‌های صوری این ترجمه عبارتند از اغلاط املائی فاحش و ضبط نادرست اسامی خاص. در این جا به نمونه‌هایی از این لغزش‌ها اشاره می‌کنیم.

۱.۲ غلط‌های املائی فاحش

ای بسا کم‌ترین توقع خواننده از ترجمه فارسی یک کتاب درسی دانشگاهی آن باشد که چنین اثری دست‌کم از غلط‌های املائی پیراسته باشد. افسوس که در این ترجمه این انتظار برآورده نشده است. نکته این جاست که وضع این اغلاط املائی چنان است که دشوار بتوان آن‌ها را همچون خطاهای چاپی صرف - که آن‌ها نیز در این ترجمه فراوانند - تصور کرد. در زیر چند نمونه از این اغلاط املائی را ذکر می‌کنیم.

- شاید بتوان گفت که فاحش‌ترین غلط املائی در این ترجمه نگارش نادرست همین واژه «فاحش» باشد که در آن (ص ۲۵، سطر ۱۳)، به صورت «فاهش» درآمده است.
- واژه «خسیس» دوبار در صفحه ۱۳۲ (سطرهای ۲۰ و ۲۳) به صورت نادرست «خصیص» نوشته شده است.
- واژه «اسراف‌کار» در صفحه ۱۳۳، سطر ۹، به صورت نادرست «اصراف‌کار» آورده شده است.
- «کاشف پرتغالی» (کاشفی اهل کشور پرتغال) در ص ۴۳۵، سطر اول، به صورت «کاشف پرتقالی» (کاشفی به رنگ پرتقالی!) آمده است.

۲.۲ ضبط نادرست اسامی خاص

شاید از نمایان‌ترین اشکالات صوری ترجمه ضبط‌های نادرست و گاه شگفت‌آور اسامی خاص، شامل اسامی اشخاص، کتاب‌ها، عناوین برنامه‌های مشهور تلویزیونی و جز این‌ها، باشد. برخی از این اسامی چنان بی‌دقت ضبط شده‌اند که گمان می‌رود حتی در خصوص

مفاهیم تحت‌اللفظی واژه‌های آن‌ها کم‌ترین درنگی نشده باشد. این‌جا تنها چند نمونه از این خطاها آورده می‌شوند.

- در ص ۹۴، سطر ۹، نام نقاش امپرسیونیست شهیر فرانسوی، پی‌یر آگوست رنوآر (Pierre Auguste Renoir (1941-1919)) به خطا به صورت «آگوسته رنووا» ضبط شده است.

- مترجم در ص ۶۱، سطرهای ۱۲ و ۱۳، هنگام ذکر نام ایلینور رُش هایدِر (Eleanor Rosch Heider (1938-))، روان‌شناس شناختی شهیر و استاد روان‌شناسی دانشگاه برکلی، به جای هایدِر، دو بار صورت عجیب «حیدر» را آورده که یکسره نادرست و نامربوط است.

- در ص ۵۶۹، سطر ۵، عنوان رمان در جاده اثر جک کِرواک، (Jack Kerouac (1922-)) (1969) داستان‌نویس امریکایی، به خطا به صورت «کروواک در جاده» آورده شده است. به نظر می‌رسد که مترجم نام نویسنده را در عبارت Kerouac's *On the Road* در متن اصلی بخشی از عنوان رمان پنداشته باشد.

- در ص ۵۲، سطر ۲۱، عنوان نمایش‌نامه معروف ویلیام شکسپیر *رؤیای شب نیمه تابستان* (*A Midsummer Night's Dream*) به خطا به صورت یک خواب در اواسط تابستان آورده شده است.

- در ص ۵۲، سطر ۱۸، *خانه غم‌زده*^۱ رمان معروف چالرز دیککز، نویسنده انگلیسی، به خطا *خانه مردگان* خوانده شده است.

- در ص ۵۲، سطر آخر، به جای عنوان *ترانه زندان ردینگ* (*The Ballad of Reading Gaol*) سروده اسکار وایلد عنوان بی‌معنای *ترانه «خواندن هدف»* آمده است. آشکارست که این‌جا واژه *gaol* (به معنای زندان) به خطا *goal* (به معنای هدف)، و نام زندان قدیمی Reading در برکش انگلستان - که مدتی وایلد در آن‌جا زندانی بود (۱۸۹۵-۱۸۹۷) - *reading* (به معنای خواندن) پنداشته شده است.

- در ص ۱۹۹، سطر ۱۰، خطای عجیب دیگری به وقوع پیوسته است: عنوان برنامه *Larry King Live* (برنامه زنده لری کینگ) در شبکه تلویزیونی سی. ان. ان، که

لری کینگ، مجری-کارشناس سرشناس و فقید آن شبکه اجرایش می‌کرد، به خطا «زندگی شاهانه لاری» خوانده شده است.

این فهرست همچنان می‌تواند ادامه یابد (مثلاً بنگرید به: ص ۴۵۷، سطر ماقبل آخر، ص ۴۵۸، دو سطر مانده به آخر، ص ۴۵۹، سطرهای ۴، ۸، ۱۸)، ولی به نظر می‌رسد که همین اندازه کافی باشد تا روشن شود که وضع اجمالی ضبط اسامی خاص در این ترجمه چگونه است. نکته‌ای که می‌ماند آن است که گاهی در ترجمه، اسم خاصی جای اسم عام گرفته شده و، در نتیجه، مراد اصلی نویسنده به‌درستی به خواننده منتقل نشده است. نمونه روشن این مشکل در ص ۸۵ سطر ۲۱، روی داده است. در این جا سخن از یک بازی مرسوم به نام اکتیویته (Activity) است که در آن، کلمه‌ای را به سه شیوه شفاهی، پانتومیم یا با رسم نقاشی برای دیگران توضیح می‌دهند تا آن کلمه را حدس بزنند. اما مترجم اکتیویته را که نام بازی خاصی است به «یک بازی خانوادگی» برگردانده است: «درباره یک بازی خانوادگی فکر کنید. هنگام این بازی، کدام واژه‌ها را می‌توانید راحت‌تر بکشید، با لال‌بازی اجرا کنید یا با عبارت‌هایی توضیح دهید؟» چنان‌که پیداست، خواننده مراد از «یک بازی خانوادگی» را در جمله نخست و ارتباط آن را با جمله بعدی به درستی در نمی‌یابد.

۳. بررسی جنبه‌های محتوایی ترجمه

بخشی از مشکلات این ترجمه در اشتباهات، نارسایی‌ها و ابهامات محتوایی آن نهفته است. دامنه کاستی‌های محتوایی ترجمه از برگردان نادرست واژه‌های تخصصی و غیرتخصصی و پاره‌ای اشتباهات در برگردان فارسی جملات تا برگردان‌های مبهم و گاه یکسره نامفهوم کشیده شده است. در این بخش به انواع این کاستی‌ها اشاره و از هر یک نمونه‌هایی ذکر می‌کنیم:

۱.۳ برگردان‌های نادرست واژه‌های تخصصی و غیرتخصصی

کتاب زبان، ذهن و فرهنگ در مقام متنی درسی در زبان‌شناسی شناختی آکنده از اصطلاحات و واژه‌های تخصصی این رشته است. برگردان‌های نادرست یا نارسای این واژه‌های تخصصی در ترجمه فارسی به جز آن‌که از ناآشنایی با اصطلاحات رشته

زبان‌شناسی پرده برمی‌دارند، متأسفانه خواننده علاقه‌مند به زبان‌شناسی شناختی و ای بسا دانشجویان تازه‌وارد این رشته را سردرگم می‌سازند. در این جا به نمونه‌هایی چند از این برگردان‌های نادرست واژه‌های تخصصی اشاره می‌کنیم:

- در ص ۱۶۶، در سطرهای ۲۱ و ۲۳، و در ص ۱۶۷، سطرهای ۲-۷ و ۱۵، مترجم بارها اصطلاح تخصصی vehicle را در زبان‌شناسی به خطا به «وسیله نقلیه» برگردانده، و این در حالی است که او در بخش‌های دیگر این ترجمه، عبارت «وسیله نقلیه» را بر خودرو و مانند آن اطلاق کرده است (مثلاً ص ۷۱، سطر ۲۲). معادل درست اصطلاح مذکور «محمل» است (بنگرید به افراشی ۱۳۹۷: ۱۲۵ و ۱۳۰)، و مراد از آن همان است که در علم بلاغت سنتی، «مستعار منه» خوانده می‌شد. توضیح این‌که استعاره آن است که چیزی (چون «الف») را چیز دیگری (چون «ب») بینگاریم، هنگامی که معمولاً شباهتی میان «الف» و «ب» وجود داشته باشد. در این صورت، «الف» موضوع (topic)/مقصد (target) (مستعار له)، و «ب» محمل (vehicle)/مبدأ (source) (مستعار منه) خوانده می‌شوند. مثلاً در استعاره «زندگی سفر است» زندگی موضوع/مقصد استعاره و سفر محمل/مبدأ آن است (بنگرید به Goatly 2010: 363).

- در سراسر کتاب (از جمله در ص ۲۱ سطر ۸ و در فصل یازدهم به صورت مکرر)، اصطلاح literal به معنای «حقیقت» (در برابر مجاز) و اصطلاح literal به معنای «حقیقی»- در برابر مجازی (figurative)- به ترتیب به «لفظی بودن» و «لفظی» برگردانده شده است.

- در ص ۱۷، سطر اول و ص ۱۹، سطر ماقبل آخر، اصطلاح truth به معنای درستی یا صدق (گزاره) به خطا به «حقیقت» برگردانده شده است.

- در ص ۱۲۲، سطرهای ۱۱ و ۱۵، و در ص ۱۲۳، سطرهای ۷، ۹ و ۱۸، اصطلاح تخصصی hedge به معنای عبارات یا قیود «تردیدنما» به خطا به معنای عمومی «پرچین» برگردانده شده که یکسره نامربوط و بی‌معناست. جرج لیکاف نخستین بار «تردیدنما» (hedge) را چنین تعریف کرد: «کلماتی که کارشان آن است که چیزها را کمابیش مبهم و نامشخص سازند» (برای آگاهی بیش‌تر درباره این تعریف و نقش عبارات «تردیدنما» بنگرید به Lakoff 1973: 458-508). در مبحث کاربردشناسی، به

نقدی بر کتاب زبان، ذهن و فرهنگ: مقدمه‌ای ... (صالح طباطبایی و ارسلان گلنام) ۷۱

عبارات یا قیودی چون شاید، ای بسا، انگاری، به گمانم، و جز این‌ها، که به منظور بیان عدم قطعیت یا ابهام در کلام به کار می‌روند «تردیدنما» می‌گویند (Hyland 1998: 1).

- در ص ۷۳، سطر ۹، در ضمن بحث «مقوله‌بندی»، در برابر اصطلاح تخصصی unique beginner به معنای «مبدأ/آغازگر یکتا»، برگردان یکسره نادرست «جدّ مشترک» آورده شده است. توضیح آن که «مبدأ/آغازگر یکتا» در مقوله‌بندی زیست‌شناختی فراگیرترین عنوانی است که همهٔ طبقه‌ها یا دسته‌های آن مقوله زیرمجموعهٔ آن شمرده می‌شوند. گاهی می‌گویند که «مبدأ/آغازگر یکتا» اصطلاحاً سطح صفر مقوله‌بندی است که غالباً نام جداگانهٔ خاصی در زبان برایش در دست نیست (برای آگاهی بیش‌تر در این باره بنگرید به: Cohen & Lefebvre 2005: 110).

- در ص ۲۱۵، سطرهای ۱۸-۱۹، در برگردان جملهٔ زیر

Finally, orientational metaphors are used to make several metaphors coherent with one another.

چنین آورده شده است: «سرانجام، استعاره‌های هستی‌شناسی برای این‌که چند استعاره را با هم متحد سازند به کار می‌روند.»

اما برابر نهادهٔ اصطلاحی که این‌جا به خطا به «استعاره‌های هستی‌شناسی» برگردانده شده، در واقع، «استعاره‌های جهتی» است (برای آگاهی بیش‌تر دربارهٔ «استعاره‌های جهتی» بنگرید به لیکاف و جانسون ۱۳۹۹: ۳۷-۴۹).

- خطیرترین و، در عین حال، پربسامدترین اشتباه مترجم در برگردان واژه‌های تخصصی در خصوص اصطلاح metonymy به وقوع پیوسته است. او در سراسر ترجمه‌اش (از جمله در جای‌جای فصل هفتم) این اصطلاح آشنا را به خطا به «کنایه» برگردانده است. این خطا متأسفانه می‌تواند باعث آن شود که برخی از دانشجویان تازه‌وارد رشتهٔ زبان‌شناسی شناختی که باید کتاب سودمند کووچش را همچون متن درسی مطالعه کنند ولی به جای مطالعهٔ متن اصلی، به این ترجمهٔ فارسی تکیه می‌کنند، از همان آغاز کار، مفهوم یکسره نادرستی را در ذهن خود جای‌گیر سازند و، در مراحل بالاتر تحصیل، ای بسا دچار تعارض شوند. اصطلاح مذکور در زبان‌شناسی شناختی، بر مجاز مُرسَل اطلاق می‌شود.^۲ به دیگر سخن، در زبان‌شناسی

شناختی، اصطلاح *metaphor* بر نوعی از مجاز مرسل که «استعاره» خوانده می‌شود، و اصطلاح *metonymy* بر سایر انواع مجاز مرسل اطلاق شده است. چنین لغزش‌های آشکاری در برگردان واژه‌ها محدود به چند نمونه بالا و منحصر به اصطلاحات تخصصی زبان‌شناسی نیستند، بلکه به فراوانی حتی در خصوص برگردان واژه‌های عمومی یا غیرتخصصی نیز دیده می‌شوند. به مثال‌های زیر بنگرید:

- مترجم در ترجمه‌اش بارها صفت *spatial* را- در این جا به معنای مکانی یا مکان‌مند- به «فضایی» برگردانده و، در نتیجه، در برابر جمله *We are spatial beings* (ما موجوداتی مکان‌مندیم) از متن اصلی چنین برگردان عجیبی را بر ساخته است: «ما موجودات فضایی هستیم» (ص ۲۵، سطر ۲۳). گاهی نیز اصلاً واژه *spatial* را بدون ترجمه رها کرده و در برابر جمله

The consequences of such a *spatial* system for cognition are far-reaching.

چنین برگردانی را آورده است: «پیامدهای یک چنین نظام فراگیری در شناخت گسترده است.» (ص ۲۷، سطر ۴). آشکارست که واژه مذکور یکسره در ترجمه فارسی از قلم افتاده است.

- خطای پیش گفته همراه با بدخوانی متن اصلی آشکارا در برگردان عبارت *geocentric absolute spatial reckoning system* (به معنای «نظام برآورد مکانی زمین مرکزی مطلق») نمود یافته است. مترجم این عبارت را چنین ترجمه کرده است: «نظام هندسی مطلق محاسبه فضایی» (ص ۲۷، سطر ۱۷). پیداست که *geocentric* (به معنای زمین مرکزی) به خطا *geometric* خوانده شده و به «هندسی» برگردانده شده است.

- بدخوانی متن اصلی باز در ترجمه جمله زیر جلوه یافته است:

This means that basic color terms emerge in a *universal* sequence in every language.

برگردان دقیق جمله بالا چنین چیزی است: «معنایش آن است که رنگ‌واژه‌های پایه در هر زبانی با ترتیبی همگانی (جهانی) ظاهر می‌شوند.» اما این جمله چنین ترجمه شده است: «این بدان معنی است که اصطلاح‌های پایه رنگ در هر زبان در یک توالی تکاملی پدید می‌آیند» (ص ۵۵، سطرهای ۲۰-۲۱). آشکارست که در این برگردان، واژه *universal* به خطا به «تکاملی» ترجمه شده است.

- گاهی نیز برگردان فارسی حاوی نقیض‌گویی آشکاری است. به این مثال بنگرید: «رنگ‌های کانونی از لحاظ مفهومی جهانی هستند-گرچه هیچ نامی برای آن‌ها در هیچ زبانی وجود ندارد. در همهٔ زبان‌هایی که مطالعه شده‌اند دیده شده‌اند» (ص ۵۵، سطرهای ۱۶-۱۸). جا داشت مترجم از خود می‌پرسید که چگونه ممکن است که هیچ نامی برای رنگ‌های کانونی در هیچ زبانی نباشد، ولی در عین حال، در همهٔ زبان‌هایی که مطالعه شده‌اند دیده شده باشند. در واقع، در متن اصلی، چنین آمده است:

The focal colors are universal conceptually-even if there is no name for them in every language. They were found in all the languages that were studied.

برگردان دقیق آن می‌تواند چنین باشد: «رنگ‌های کانونی مفهوماً جهانی‌اند- و لو آن‌که (حتی اگر) در همهٔ زبان‌ها، نامی برای‌شان نباشد. [اما] در همهٔ زبان‌هایی که بررسی شدند وجود داشتند.» آشکارست که مترجم معنای even if را به‌درستی درنیافته و، در نتیجه، جملات را به چنان صورت نقیض‌گویانه‌ای برگردانده است.

- در ص ۲۳، سطر ۱۵، در ترجمهٔ عبارت «psychic unity of mankind» به چنین برگردانی برمی‌خوریم: «وحدت فراروانی انسان». اما چنین برگردانی نه دقیق است و نه درست. خود کووچش بی‌درنگ این اصطلاح را چنین تعریف کرده است: «ما در مهم‌ترین آگاهی‌های مان دربارهٔ جهان به صورت مفاهیم همگانی متعالی با هم اشتراک داریم. ما یک قوهٔ همگانی عقل داریم.»^۳ بنا بر این، مفهوم عبارت بالا در این‌جا «وحدت روانی/ذهنی» نوع بشر است، نه وحدت «فراروانی» آن. اصطلاح «فراروانی» در خصوص قابلیت‌ها یا پدیده‌هایی چون ذهن‌خوانی و روشن‌بینی به کار می‌رود و آشکارا در این‌جا منظور نظر نبوده است.

- در ص ۲۱، سطرهای ۱۰-۱۲ از ترجمه چنین آمده است: «وقتی مردم طرفین یک مکالمه را دو حریف می‌دانند و رفتارهای آنان را با حمله و دفاع تعریف می‌کنند، تعبیر آن‌ها از این موضوع چیزی است که در جنگ و نبرد جریان دارد.»^۴ آن‌چه در این‌جا به «مکالمه» برگردانده شده، در اصل، argument (به معنای احتجاج، جر و بحث، مباحثه) بوده است. آشکارست که مردم طرفین هر «مکالمه»ای (چون سلام و احوال‌پرسی) را همچون طرفین جنگ نمی‌پندارند.

- بی‌دقتی‌های مترجم را در برگردان واژه‌های عمومی پایانی نیست. مثلاً در ص ۸۶، سطر ۴، در برگردان مثالی از سلسله‌مراتب مقولات (از کلی‌تر به جزئی‌تر) چنین آورده است: «غذا، سُس، یا ماکارونی». شاید خواننده از دیدن این عبارت تا حدی در شگفت شود که چگونه «سُس» در ذیل مقوله کلی «غذا» می‌گنجد. اما در متن اصلی چنین آمده است:

food, sausage, or pepperoni

بله، آن‌چه به‌خطا «سُس» خوانده شده، در اصل، «سوسیس» بوده است. ضمناً پیداست که مترجم «پیرونی» را نیز، به سلیقه خود، به «ماکارونی» تغییر داده است. او با این کار نیز مشکل تازه‌ای پدید آورده است: «ماکارونی» به لحاظ سلسله‌مراتب مقوله‌بندی نمی‌تواند ذیل عنوان «سُس» قرار گیرد.

- در برگردان استعاره مفهومی «رفتار مزه است» «MANNER IS TASTE» - که در تعبیراتی چون «شیرین‌زبان»، «بامزه»، «تلخ‌گفتار» یا «ترش‌روی» در وصف رفتار و خوی آدمیان به کار می‌رود - نمونه دیگری از بی‌دقتی به وقوع پیوسته است. در این جا taste (به معنای «مزه») به‌خطا state (به معنای «حالت») خوانده شده و، در نتیجه، استعاره مفهومی «رفتار مزه است» به چنین صورت نادرستی برگردانده شده است: «رفتار حالت است» (ص ۲۸۴، سطر ۱۵).

این‌ها فقط شمه‌ای از خطاهای این ترجمه در برگردان واژه‌های تخصصی و غیر تخصصی بود. اما آن‌چه این ترجمه را بیش از پیش با مشکل روبه‌رو می‌سازد نمونه‌های فراوانی از ترجمه‌های نادرست، نادقیق یا نارسای جملات است. در زیر، تنها برخی از این نمونه‌ها آورده می‌شود.

۲.۳ ترجمه‌های نادرست، نادقیق یا نارسای جملات

خطیرترین لغزش‌های ترجمه در برگردان جملات نمود یافته است. متأسفانه چنین برگردان‌های نادرست، نادقیق یا نارسایی سراسر این ترجمه را آکنده و نشانی از بی‌مبالاتی را در جای‌جای آن باقی نهاده است. به نمونه‌های زیر بنگرید:

- در بخش تمرین‌های فصل هشتم، در ذیل تمرین ۲، نویسنده کتاب خواسته است تا با دقت در سه جمله، استعاره مفهومی مشترک میان آن‌ها را پیدا کنیم. این سه جمله، در ترجمه فارسی، چنین ذکر شده‌اند:

الف- او از جوانی‌اش محروم شد [جوان مرگ شد].

ب- یک روزی دروگر بی‌رحم به سراغت خواهد آمد.

پ- صدها نفر از اهالی روستا توسط دشمن قتل عام شدند. (ص ۲۲۱، سطرهای ۱-۳، عبارت داخل قلاب از آن خود مترجم است).

اما خواننده از این دیدن این جملات در شگفت می‌شود که چگونه می‌توان استعاره مفهومی مشترکی را در این سه جمله یافت. در جمله پ که هیچ استعاره‌ای وجود ندارد، و در جمله الف، اگر هم نشانی از مفهوم استعاری باشد، آن هیچ اشتراکی با استعاره موجود در جمله ب ندارد. پیداست که این برگردان نادقیق و نارسا خواننده را یکسره سردرگم می‌سازد. اما ترجمه دقیق این سه جمله به قرار زیر است:

الف- در عنفوان جوانی، تیشه بر ریشه‌اش خورد.

ب- روزی «دروگر مهیب» [(مرگ)] به سراغت خواهد آمد.

پ- صدها روستایی به دست دشمن درو شدند.^۵

حال روشن می‌شود که استعاره مفهومی مشترکی که نویسنده در نظر داشته چنین بوده است: «آدمی رویدنی است» (یا استعاره عام «زندگی رویش است»).

- مترجم در برگردان فارسی بخش‌هایی از فصل چهارم کتاب - که به نکات بحث‌برانگیزی درباره چگونگی مقوله‌بندی هنرها می‌پردازد - بی‌دقتی‌های بسیاری داشته است. مثلاً در ص ۹۴، سطرهای ۳-۶ چنین آورده است: «مشخصه عمده جنبش امپرسیونیسم این تلاش هنرمند بود که واقعیت دیداری موقعیت‌ها (منظره یا چشم انداز شهری) را با استفاده از اثرهای نور بر رنگ و با به‌کاربردن رنگ‌های روشن و قالب‌های نقاشی از نمونه‌های مجزای رنگ ثبت کند.»^۶ پیداست که برگردان جمله بلند بالا چندان مفهوم نیست، ولی بخش پایانی آن، به‌ویژه عبارت «قالب‌های نقاشی از نمونه‌های مجزای رنگ» یکسره نامفهوم است. در واقع، این رشته از واژه‌ها قرار بوده است برگردان عبارت "painting forms out of discrete dabs of color"

باشند. اما مفهوم دقیق این عبارت چنین چیزی است: «در آوردن نقش شکل‌ها با استفاده از گذاشتن خرده‌های جداجدای رنگ (بر بوم)». در واقع، نقاشان امپرسیونیست، با ضربه‌های ملایم و جداجدای نوک قلم‌موی رنگ بر بوم، طرحی را که در نظر داشتند نقش می‌زدند، و این نیز همان معنایی است که از آن عبارت و واژه انگلیسی dab فهمیده می‌شود (بنگرید به *Cambridge advanced learner's dictionary* 2008: 349).

- در فصل ۱۳ کتاب، در بحث توصیف جزئیات صحنه، نویسنده مثال‌هایی را با استفاده از *along*، *across* و *through* که می‌توانند جزئیات صحنه را وصف کنند آورده است. در مثال سوم با استفاده از *through* چنین آمده است:

The construction workers dug through the road.

کارگران ساختمانی از میان جاده، تونل حفر کردند (نقب زدند).

اما مترجم همین جمله روشن را چنین نامفهوم و نادرست به فارسی برگردانده است: «کارگران ساختمانی / از طریق راه زمین حفر می‌کردند» (ص ۳۸۱، سطر ۱۰).

برگردان نادرست *through* مثال‌های دیگری نیز دارد: «راه از طریق دره می‌پیچد و سپس به بالای کوه صعود می‌کند» (ص ۳۸۲، سطر ۴) که به منزله برگردان فارسی این جمله آورده شده است:

The road winds through the valley and then climbs over the high mountains.

جاده از میان دره می‌پیچد و سپس از کوه‌های بلند بالا می‌رود.

- برگردان‌های نادرست، ناقص یا نارسا در این ترجمه کم نیستند. به این برگردان نادرست نگاه کنید: «آن‌ها اجازه دادند به بیل داخل خانه» (ص ۵۰۴، سطر ۳) که همچون ترجمه فارسی این جمله انگلیسی آورده شده است:

They let Bill into the room.

آن‌ها بیل را به اتاق راه دادند.

یا این برگردان فارسی ناقص را ببینید: «آن‌ها خندیدند به او» (ص ۵۰۴، سطر ۵) که در برابر این جمله انگلیسی آورده شده است:

They laughed him off the stage.

آن‌ها با خنده او را از صحنه بیرون راندند/ به بیرون بدرقه کردند.

نقدی بر کتاب زبان، ذهن و فرهنگ: مقدمه‌ای ... (صالح طباطبایی و ارسلان گلنام) ۷۷

یا به این برگردان نارسا بنگرید: «ما دستور دادیم به او بیرون از خانه» (ص ۵۰۵، سطر ۸) که بایستی ترجمه فارسی این جمله می‌بود:

We ordered them out of the house.

ما به آنان امر کردیم از خانه بیرون روند.

از ترجمه‌ای که از چنین پایه‌ای از دقت در برگردان عبارات و جملات عادی انگلیسی برخوردار باشد البته انتظاری نمی‌رود که بتواند در ترجمه عبارات و جملات ادبی توفیق چندانی داشته باشد. به دو مثال زیر بنگرید:

- مترجم در برگردان فارسی بخشی از «داستانی خیلی کوتاه» از ارنست همینگوی چنین آورده است: «وقتی تنها در حال قدم می‌زد، لوز فکر او را به خود مشغول کرده بود؛ دوست داشت با او خلوت کند» (ص ۱۵۳، سطرهای ۱-۲). اما در متن اصلی داستان همینگوی چنین آمده است:

As he walked back along the halls, he thought of Luz in his bed.

هنگامی که قدم‌زنان از راهروها [ی بیمارستان به اتاقش] بازمی‌گشت، در بسترش به لوز می‌اندیشید.

- در برگردان بخشی از غزل‌واره آزیمندیاس، (Ozymandias) سروده شاعر رومانتیک انگلیسی پرسی بیش شلی (۱۷۹۲-۱۸۲۲)، مترجم چنین آورده است: «به اعمال من نگاه، خدای بزرگ، و قطع امید کن» (ص ۵۳، سطر ۲). ولی در این بیت شلی از زبان آزیمندیاس - نام یونانی رعمرسیس (رامسس) دوم - به زورمندان جهان (سران و پادشاهان) خطاب می‌کند تا به مآثر و کارهای بزرگ او بنگرند و از نایل آمدن به جایگاهی همپایه مقام او قطع امید کنند. به دیگر سخن، بر خلاف آنچه مترجم به خطا در برگردانش آورده، این بیت خطاب به زورمندان است، نه «خدای بزرگ» (برای آگاهی بیش‌تر در این باره بنگرید به Freedman 1986: 63-73). اگر مترجم دست‌کم به ضمیر جمع مخاطب ye در انگلیسی کهن توجه داشت، درمی‌یافت که در این بیت به جمعی خطاب شده است. اصل بیت شلی این است:

Look on my works, ye
Mighty, and despair!

به اعمالم بنگرید، شما ای زورمندان، و نومید شوید!

۴. نتیجه‌گیری

مثال‌هایی که در بالا آمد تنها نمونه‌هایی از اشکالات گوناگون و پرشمار، هم از نظر صوری و هم به لحاظ محتوایی، در ترجمه فارسی کتاب زولتان کووچش زبان، ذهن و فرهنگ بودند. وجود چنین لغزش‌هایی در این ترجمه می‌تواند اعتبار آن را به‌جد به پرسش گیرد، چندان‌که شاید بتوان ادعا کرد که این کتاب هنوز چنان‌که باید به فارسی ترجمه نشده است. بنا بر این، امید می‌رود که نقد حاضر کافی بوده باشد تا خوانندگان این ترجمه فارسی و به‌ویژه دانشجویان رشته زبان‌شناسی شناختی را از اتکای بی‌چون‌وچرا به آن بازدارد. در عین حال، اگر این نقد توانسته باشد مترجم باسابقه و ناشر کوشای این ترجمه را ترغیب کند تا با بازنگری کلی در آن، برگردان فارسی تازه، پیراسته و دقیقی را از کتاب کووچش منتشر سازند یکی از اهداف راستین خود را برآورده کرده است. از نخستین الزامات پژوهش در هر رشته‌ای از دانش فراگیری دقیق مبانی و مقدمات آن رشته است؛ امید می‌رود که با ترجمه پیراسته چنین آثاری که به مبانی و مقدمات یکی از شاخه‌های مهم علوم شناختی می‌پردازند فراگیری این دانش تسهیل، و راه پژوهش‌های آینده در این زمینه هموارتر گردد.

پی‌نوشت‌ها

۱. عنوان رمان *The Bleak House* دیکنز را در فارسی به «خانه قانون‌زده» نیز برگردانده‌اند.
۲. در واقع، در علم بلاغت سستی، دو اصطلاح جداگانه برای مجاز مرسل با علاقه مجاورت (مانند کاربرد «واشینگتن» در مفهوم «دولت ایالات متحده») و با علاقه جزء و کل (مانند کاربرد «انگلستان» در مفهوم «بریتانیای کبیر») وجود دارند؛ اولی *metonymy* و دومی *synecdoche* خوانده می‌شود (Mahanta 2005: 335). اما در متون زبان‌شناسی شناختی، اصطلاح *metonymy* توسعه‌یافته بر این هر دو نوع مجاز مرسل اطلاق شده است (Barcelona 2005: 680-81). بدین ترتیب، رادن و کووچش آن را چنین تعریف کرده‌اند: «فرایندی شناختی است که در آن، هستاری (entity) مفهومی - که محمل (vehicle) خوانده می‌شود - امکان دسترسی ذهنی به هستار ذهنی دیگری را - که مقصد (target) خوانده می‌شود - در چارچوب همان حوزه مفهومی فراهم سازد.» (1999: 21).
3. "We share the most significant knowledge about the world in the form of transcendental universal concepts. We have a universal faculty of reason."
4. "When people see the participants of the argument as opponents and their behavior as defending and attacking, they interpret what is going on as war or battle."

نقدی بر کتاب زبان، ذهن و فرهنگ: مقدمه‌ای ... (صالح طباطبایی و ارسالان گلنم) ۷۹

5. a. He was cut off in his prime.
b. One day the Grim Reaper will come for you.
c. Hundreds of villagers have been mowed down by the enemy.
6. "The main characteristic of the work was the artists' attempt to "record the visual reality" of situations (landscape or urban scene) by making use of the effects of light on color and by using light colors and painting forms out of discrete dabs of color."
7. "A dab: A small amount of a substance , or a light touch: Can't you just put a dab of paint over the mark and cover it up?"

کتاب‌نامه

افراشی، آزیتا (۱۳۹۷)، *استعاره و شناخت*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
کوچش، ژلتان، (۱۳۹۵). *زبان، ذهن و فرهنگ: مقدمه‌ای مفید و کاربردی*، ترجمه جهان‌شاه میرزاییگی، تهران: نشر آگاه.
لیکاف، جرج و جانسون، مارک (۱۳۹۹)، *استعاره‌هایی که باور داریم*، ترجمه راحله گندم‌کار، چاپ دوم، تهران: نشر علمی.

- Aziz-Zadeh, Lisa, Wilson, Stephen M., Rizzolatti, Giacomo, & Iacoboni, Marco (2006), "Congruent embodied representations for visually presented actions and linguistic phrases describing actions," *Current Biology*, vol. 16, no. 18, pp. 1818–1823.
- Barcelona, Antonio (2005), "Metonymy," in: *Encyclopedia of Linguistics*, Philipp Stranzky (ed.), vol. 2, pp. 680-682, New York: Taylor & Francis Group.
- Boot, Inge. & Pecher, Diane D. (2010). "Similarity is closeness: Metaphorical mapping in a conceptual task," *The Quarterly Journal of Experimental Psychology*, vol. 63, no. 5, pp. 942–954.
- Cambridge Advanced Learner's Dictionary* (2008), third edition, Cambridge: Cambridge University Press.
- Casasanto, Daniel, & Gijssels, Tom (2015), "
- Cohen, Henri & Lefebvre, Claire (eds.), (2005), *Handbook of Categorization in Cognitive Science*, New York: Elsevier.
- Goatly, Andrew Peter (2010), "Metaphor," in: *The Linguistic Encyclopedia*, Kirsten Malmkjær (ed.), pp. 363-366, New York: Routledge.
- Hyland, Ken (1998), *Hedging in Scientific Research Articles*, Amsterdam: John Benjamins Publishing Company.
- Kövecses, Zoltan (2006), *Language, Mind and Culture: A Practical Introduction*, Oxford: Oxford University Press.
- Lakoff, George (1973), "Hedges: A Study in Meaning Criteria and the Logic of Fuzzy Concepts," *Journal of Philosophical Logic*, vol. 2, pp. 458-508.

Mahanta, Deepshikha (2005), "Figurative Speech," in: *Encyclopedia of Linguistics*, Philipp Stranzy (ed.), vol.1, pp. 335-337, New York: Taylor & Francis Group.

Radden, Günter & Kovecses, Zoltan (1999), "Towards a Theory of Metonymy," in: *Metonymy in Language and Thought*, Klaus-Uwe Panther & Günter Radden (eds.), pp. 17-60, Amsterdam: John Benjamins Publishing Company.